

سید محمد صالح



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

رساله دکتری در رشته روابط بین الملل گرایش امنیت بین الملل

## ظرفیت های فقه و سیاست جهانی

نگارش

**علیرضا نائیج**

استاد راهنما

**حجت الاسلام والمسلمین دکتر منصور میراحمدی**

استادان مشاور

**دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی**

**دکتر حسین پوراحمدی**

بهمن ماه ۱۳۹۹

## برگ اصالت و مالکیت اثر

اینجانب علیرضا نائیج دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین الملل دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی به شماره دانشجویی ۹۲۵۵۰۰۴۷ گواهی می‌نمایم که تحقیقات ارائه شده در این رساله توسط شخص اینجانب انجام شده و صحت و اصالت مطالب نگارش شده را برعهده می‌گیرم.

در مواردی که محققان از کار دیگران استفاده نموده‌اند به مرجع اثر اشاره و رفرنس داده شده است. علاوه بر این گواهی می‌نمایم که مطالب مندرج در رساله تاکنون برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی توسط اینجانب به فرد دیگری ارائه نشده است و در تدوین متن رساله چارچوب مصوب دانشکده را به‌طور کامل رعایت نموده‌ام.

امضاء دانشجو

تاریخ

## تقدیم

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم نمود تا این رساله را به پایان برسانم.

تقدیم به ارواح مطهر اهل بیت علیهم السلام و بانوی کرامت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

تقدیم به همه آنها که جان و مالشان را برای حفظ و اعتلای اسلام و ایران فدا نموده و می نمایند.

تقدیم به پدرم که وجودش گرمابخش بود و مادرم که سجده ایثارش گل محبت را در وجودم پروراند.

و به همسرم: تکیه گاه و امیدبخش زندگیم که مسیح وار با صبرش در تمامی لحظات رفیق راهم بود.

به این امید که یادگار کوچکی باشد برای دلبندم: محمدصادق

## سپاسگزاری

با تشکر و سپاس فراوان از استادان فرهیخته جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر منصور میراحمدی و دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، استادان راهنما و مشاور گرامی، که در این راه با کمک‌های بی‌شائبه‌شان چراغ راهم بودند.

## چکیده

**هدف:** هدف این پژوهش تبیین ظرفیت‌های فقه در موضوعات و مسائل سیاست جهانی است. مسائل و موضوعاتی که به دلیل تحول و گسترش تکنولوژی ارتباطات و تعاملات اقتصادی با فروپاشی نظام دوقطبی فراگیر شده‌اند و یا با بهره‌گیری بی‌رویه انسان از منابع کره زمین و یا تخریب آن تبدیل به چالشی فراگیر برای دولت‌ها و انسان در عصر حاضر گردید. این تغییر و تحولات با عبور از مرزهای جغرافیایی بر زیست جهان و حیات اجتماعی بشر و تعاملات وی تاثیر گذاشته و موجب چالش‌های فراوانی در عرصه زندگی و وابستگی متقابل با دیگران گردید. چالش‌های زیست محیطی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی فراتر از مرزهای جغرافیایی و تبدیل به یک مساله فراگیر برای همه ساکنان کره زمین شد. بنابراین، سوالی اصلی پژوهش حاضر این است که در فقه چه ظرفیت‌هایی برای بررسی مسائل سیاست جهانی وجود دارد؟

**روش‌شناسی پژوهش:** روش این پژوهش تحلیلی - تفسیری بوده و گردآوری اطلاعات با روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است.

**یافته‌ها:** صورت‌بندی موضوعات و مسائل سیاست جهانی مبتنی بر انسان، زیست‌جهان و تعامل انسان با زیست‌جهان از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بوده و براساس چارچوب مفهومی و صورت‌بندی، توانایی و قابلیت بنیادها و ارزش‌های دینی در ارائه قواعد و اصول فقهی فراگیر در عرصه سیاست جهانی قابل تصویر و تبیین است.

**نتیجه‌گیری:** براساس یافته‌های پژوهش، بنیادها، ارزش‌ها و اصول فقهی ظرفیت و توانمندی بررسی مسائل و موضوعات سیاست جهانی را در سطوح و موضوعات گوناگون دارا هستند. فقه و قواعد آن نظیر عدالت، حفظ نظام، مصلحت، لاجرم، لاضرر و لاضرار، ضرورت، میسور، لزوم، الزام، تعاون و تکافل، حفظ نفس، حریت، امان، عدم تعرض، حیا، اتلاف، ید، احسان، حرمت افساد در زمین و... به دلیل عبور از سطح تحلیل فردی و ورود به عرصه اجتماعی، توانایی تحلیل هم‌زمان در سه سطح فردی، ملی و سیاست جهانی را در اختیار دارد. بنابراین، فقه با توجه به سطوح مختلف تحلیل و توجه به مسائل انسان، زیست جهان و تعامل آن دو، توانایی پرداختن به موضوعات سیاست جهانی را دارا می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** فقه، بنیادها، ارزش‌ها، سیاست، سیاست جهانی.

## فهرست نوشتار

۱۴	فصل اول: مقدمه و کلیات
۱۵	۱-۱. طرح مسئله
۱۸	۲-۱. سابقه تحقیق
۲۶	۳-۱. سوال اصلی و سوالات فرعی
۲۷	۴-۱. فرضیه
۲۷	۵-۱. متغیرهای مستقل و وابسته
۲۷	۶-۱. هدف از انجام تحقیق
۲۷	۷-۱. روش پژوهش
۲۷	۸-۱. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق
۲۷	۹-۱. مفاهیم و اصطلاحات
۲۷	۱-۹-۱. ظرفیت
۲۸	۲-۹-۱. فقه
۲۸	۳-۹-۱. سیاست جهانی
۲۸	۴-۹-۱. سیاست بین الملل
۲۸	۵-۹-۱. روابط بین الملل
۲۹	۱۰-۱. استفاده کنندگان مستقیم از نتیجه تحقیق
۲۹	۱۱-۱. سازماندهی تحقیق
۳۰	فصل دوم: چهار چوب مفهومی: رویکردهای نظری به سیاست جهانی و مسائل آن
۳۱	۱-۲. مفهوم شناسی سیاست جهانی
۳۱	۱-۱-۲. مفهوم سیاست
۳۳	۲-۱-۲. مفهوم جهانی
۳۳	۳-۱-۲. سیاست جهانی به مثابه یک مفهوم
۳۶	۴-۱-۲. سیر تحول سیاست جهانی
۳۹	۵-۱-۲. رویکردهای اصلی به سیاست جهانی
۴۲	۱-۵-۱-۲. خردگرایان

- ۴۲..... ۱-۱-۵-۱-۲. واقع گرایی
- ۴۴..... ۲-۱-۵-۱-۲. لیبرالیسم
- ۴۶..... ۲-۵-۱-۲. رویکردهای انتقادی
- ۴۹..... ۶-۱-۲. چالش‌ها، مسائل و موضوعات سیاست جهانی
- ۴۹..... ۱-۶-۱-۲. انسان در سیاست جهانی
- ۵۲..... ۱-۱-۶-۱-۲. هویت انسانی و حقوق بشر
- ۵۳..... ۲-۱-۶-۱-۲. مهاجرت
- ۵۵..... ۳-۱-۶-۱-۲. سلامت و بیماری
- ۵۷..... ۲-۶-۱-۲. زیست جهان
- ۶۴..... ۳-۶-۱-۲. تعامل انسان با زیست جهان در سیاست جهانی
- ۶۴..... ۱-۳-۶-۱-۲. تجارت و مالیه
- ۶۸..... ۲-۳-۶-۱-۲. فنآوری‌های ارتباطات و اطلاعات
- ۷۰..... ۳-۳-۶-۱-۲. فقر و توسعه
- ۷۳..... ۴-۳-۶-۱-۲. جنگ و صلح
- ۷۵..... ۵-۳-۶-۱-۲. تروریسم و قاچاق
- ۷۹..... ۷-۱-۲. بازیگران سیاست جهانی
- ۷۹..... ۱-۷-۱-۲. دولت‌ها
- ۸۰..... ۲-۷-۱-۲. سازمان‌های بین‌المللی (جهانی / سیاست جهانی)
- ۸۱..... ۳-۷-۱-۲. بازار یا شرکتهای چندملیتی
- ۸۲..... ۴-۷-۱-۲. سازمان‌های غیردولتی / نیروهای اجتماعی
- ۸۴..... ۸-۱-۲. چارچوب مفهومی: رویکرد مفهومی به مسائل سیاست جهانی

## ۸۸..... فصل سوم: بنیان‌های نظری و ارزش‌های حاکم بر سیاست جهانی از منظر فقه اکبر

- ۹۸..... ۱-۳. بنیان‌های نظری و ارزش‌های حاکم بر انسان از منظر فقه اکبر
- ۹۹..... ۱-۱-۳. وحدت (اشتراک) انسان
- ۱۰۰..... ۲-۱-۳. مقام خلیفه الهی انسان
- ۱۰۱..... ۳-۱-۳. کرامت انسان
- ۱۰۴..... ۲-۳. بنیان‌های نظری و ارزش‌های حاکم بر زیست‌جهان از منظر فقه اکبر
- ۱۰۴..... ۱-۲-۳. آفرینش جهان
- ۱۰۵..... ۲-۲-۳. وحدت زیست‌جهان

- ۳-۲-۳. آیه بودن زیست جهان..... ۱۰۶
- ۳-۲-۴. امانت بودن زیست جهان..... ۱۰۶
- ۳-۲-۵. عناصر زیست جهان..... ۱۰۷
- ۳-۳. بنیان‌های نظری و ارزش‌های حاکم بر انسان و زیست جهان از منظر فقه اکبر..... ۱۰۸
- ۳-۳-۱. عدالت و احسان..... ۱۰۸
- ۳-۳-۲. (امتداد رفتارهای دنیوی انسان) رابطه اعمال انسان با دنیا و آخرت..... ۱۱۰
- ۳-۳-۳. ارتباطات و تعامل..... ۱۱۰
- ۳-۳-۴. توسعه و آبادانی..... ۱۱۲
- ۳-۴. جمع‌بندی..... ۱۱۴
- فصل چهارم: اصول فقهی و الزامات شرعی حاکم بر سیاست جهانی..... ۱۱۷**
- ۴-۱. قواعد فقهی عام حاکم بر سیاست جهانی..... ۱۲۱
- ۴-۱-۱. قاعده عدالت..... ۱۲۱
- ۴-۱-۲. قاعده حفظ نظام..... ۱۲۳
- ۴-۱-۳. قاعده مصلحت..... ۱۲۷
- ۴-۱-۳-۱. جایگاه مصلحت در تراجم‌های نظام بین‌الملل..... ۱۲۹
- ۴-۱-۴. قاعده لاجرم..... ۱۳۸
- ۴-۱-۵. قاعده لا ضرر و لا ضرار..... ۱۴۰
- ۴-۱-۶. قاعده ضرورت یا اضطرار..... ۱۴۱
- ۴-۱-۷. قاعده میسور..... ۱۴۲
- ۴-۱-۸. قاعده وفای به عقود یا قاعده لزوم..... ۱۴۳
- ۴-۱-۹. قاعده الزام..... ۱۴۴
- ۴-۱-۱۰. قاعده تعاون و تکافل..... ۱۴۶
- ۴-۲. قواعد فقهی خاص حاکم بر سیاست جهانی..... ۱۴۷
- ۴-۲-۱. انسان..... ۱۴۷
- ۴-۲-۱-۱. اصل حفظ نفس..... ۱۴۷
- ۴-۲-۱-۲. اصل حریت و عدم ولایت..... ۱۴۸
- ۴-۲-۱-۳. قاعده امان..... ۱۴۹
- ۴-۲-۲. زیست جهان..... ۱۵۰
- ۴-۲-۲-۱. حفاظت و عدم تعرض به محیط زیست..... ۱۵۰

۱۵۱	..... قاعده حیات	۲-۲-۲-۴
۱۵۲	..... قاعده اتلاف	۳-۲-۲-۴
۱۵۴	..... تعامل انسان و زیست جهان	۳-۲-۲-۴
۱۵۴	..... قاعده ید	۱-۳-۲-۴
۱۵۵	..... قاعده احسان	۲-۳-۲-۴
۱۵۶	..... قاعده حرمت افساد در زمین	۳-۳-۲-۴
۱۵۷	..... جمع بندی	۳-۴
۱۵۹	..... فصل پنجم: نتیجه گیری	
۱۶۵	..... فهرست منابع	

## فهرست جدول‌ها

- جدول ۱-۲. گزارش سالانه اینترنت سیسکو (۲۰۱۸-۲۰۲۳) ..... ۶۹
- جدول ۲-۲. تعاریف نظریه‌های روابط بین‌الملل از موضوعات و مسائل سیاست جهانی ..... ۷۸
- جدول ۲-۳. طبقه‌بندی‌های بازیگران در سیاست جهانی ..... ۸۳
- جدول ۳-۱. سیاست جهانی مبتنی بر رویکرد اسلامی ..... ۱۱۵
- جدول ۳-۲. جدول بنیادها و ارزشهای اسلامی نسبت به موضوعات و مسائل سیاست جهانی ..... ۱۱۶
- جدول ۴-۱. جدول قواعد فقهی نسبت به موضوعات و مسائل سیاست جهانی ..... ۱۵۸

## فهرست نمودارها

نمودار ۱-۲. تعداد سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی تا سال ۲۰۰۹..... ۸۱

نمودار ۲-۲. چهارچوب مفهومی به مسائل سیاست جهانی ..... ۸۷

## فصل اول: مقدمه و کلیات

## ۱-۱. طرح مسئله

جهان امروز به ویژه پس از پایان جنگ سرد دچار تلاطمی شده که بنیاد تعاملات و ارتباطات را متحول ساخته است. انقلاب ارتباطات و اطلاعات یکی از مهمترین دلایل این دگرگونی است که موجب بروز و ظهور فضای جدید و مسائل نو در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اجتماعی گشته و به دنبال خود مفاهیم گذشته چون سیاست بین‌الملل را متحول و تغییر داده است و از سوی دیگر تنوع و تکثر بازیگران را به دنبال داشته است. دهه ۱۹۹۰ با دو اتفاق مهم بین‌المللی فروپاشی شوروی و تهاجم عراق به کویت آغاز گشته بود. فروپاشی نظام دو قطبی موجب گسترش ایجاد فضای جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل گردید که از آن تعبیر به جهانی شدن می‌نماید که مهمترین عامل آن را گسترش فناوری‌های نوین ارتباطات و اقتصاد جهانی می‌دانند. این تحولات پیامدهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی زیادی را به همراه داشت و نظام بین‌المللی را از حالت دو قطبی خارج نموده و تاکنون نیز نظم خاصی شکل نگرفته است. هرچند که برخی از کشورها تلاش داشتند با یک‌جانبه‌گرایی نظم جدیدی را ایجاد نمایند ولی در این مسیر با مشکلات و مسائل جدیدی روبرو شدند که به تنهایی نمی‌توانستند در مورد آنها تصمیم گرفته و یا اجرا نمایند. محققین و پژوهشگران روابط بین‌الملل دارای یک نظر واحد در خصوص نظم جدید یا نوین بین‌المللی نمی‌باشند. بلکه عده‌ای آن را یک نظم تک قطبی، چند قطبی، سه قطبی و برخی این نظام را از نظر رهبری در دو سطح استراتژیک - رقابت در آن به صورت دو جانبه - و اقتصادی تقسیم نموده‌اند که خود چندقطبی است. برخی دیگر تقسیم بر مبنای موضوعات و مسائل را ترجیح می‌دهند معتقدند که جامعه جهانی با تعدادی از موضوعات و مسائل جدید با ماهیتی جهانی روبرو است، نظیر: انرژی، محیط زیست، آزادی تجارت، نرخ ارزها، مشکل مواد مخدر، تروریسم، تضمین سرمایه‌گذاری و دیگر مسائل فراملیتی و فراجغرافیایی که هر کشور نمی‌تواند به تنهایی با آن رو دررویی و مقابله نماید.<sup>۱</sup>

به عقیده روزنو هفت عامل عمده موجب پیدایش تلاطم در جامعه بین‌المللی شده و ماهیت روابط بین‌الملل را تغییر داده است، هفت عامل عبارتند از: تکثر و افزایش تعداد بازیگران بین‌المللی؛ تحول و رشد سریع تکنولوژی؛ بین‌المللی شدن اقتصادهای ملی؛ افزایش وابستگی متقابل؛ تضعیف نقش دولت‌ها و تجدید ساختار وفاداری، گرایش به زیر گروه‌ها؛ گسترش گرسنگی، فقر و پیچیدگی مسائل جهان سوم.

هر چند که این عوامل و مسائل موجب دگرگونی روابط بین‌المللی گردیدند و مرزهای جغرافیایی دیگر اهمیت گذشته را نداشته و حاکمیت دولت‌ها در این فرایند جدید روبرو تضعیف نهاده است. و مسائل جهانی به گونه‌ای شده که بدون همکاری و

۱. اسدی، بیژن (۱۳۹۳) خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت، چاپ ششم، صص ۵۷۸-۵۷۶.

تعامل و ارتباطات نزدیک همه عناصر و بازیگران بین‌المللی و پذیرش مسئولیتها و تقسیم کار، راهی برای حل این مسائل و موضوعات جدید قابل تصویر نیست.

مسائل جدید شامل هویت‌های فرهنگی، حقوق بشر، جهانی شدن، تروریسم، رسانه‌ها، بیماری‌های اپیدمیکی، مهاجرت، ارزهای دیجیتال، تجارت و امور مالی، لایه ازن، آلودگی آبها و دریاها، بازیگران جدید و... مرزهای روابط بین‌الملل را که مبتنی بر دولت و مرزهای سرزمینی بوده را درنوردیده و دچار گسستگی نمود و مسائلی را در پی داشت که دیگر مبتنی بر روابط بین‌الملل (دولت‌محوری) نمی‌توان به این موضوعات پاسخ داد. امروزه با گسترش و فراگیر شدن این مسائل و موضوعات در سطح جهانی همکاری و همگرایی در ایجاد نهادها، سازمان‌ها و هنجارهای مشترک و جهانی نمودن آنها جهت ایجاد رویه‌های حقوقی و قانونی به شدت در حال پیگیری و اجرا می‌باشد.

فقه به عنوان تبیین و تنظیم‌کننده رفتار و فعل مسلمانان و دولت‌های اسلامی، مسائل سیاست جهانی را چگونه توضیح و پاسخ می‌دهد؟ آیا اساساً فقه توانایی پاسخگویی به این موضوعات و مسائل را دارد؟ آیا هنوز تقسیم جهان به دارالکفر و دارالایمان و دارهای متعدد دیگر، پاسخگوی فضا و نیازهای جدید شکل گرفته در فرامرزهای جغرافیایی است؟ اگر پاسخ به سوال مثبت ارزیابی گردد آیا تبیین تازه‌ای انجام می‌پذیرد یا مبتنی بر تقسیم‌بندی گذشته هنوز می‌توان پاسخی نو داد؟

جهت پاسخ به این سوال لازم است فقه و تطور فقه مورد بررسی قرار گیرد تا نحوه بازسازی و تحول در فقه را دریابیم و توانایی فقه در بازسازی خود و چگونگی مواجهه با موضوعات و مسائل جدید را در روند کلی تاریخ ترسیم نمائیم تا ظرفیتهای فقه به خوبی تبیین گردد و آنگاه به مسائل جدید بپردازیم نه از این جهت که در پی پاسخی و حکمی برای مسائل و موضوعات سیاست جهانی باشیم بلکه از این جهت که با نگاه بیرونی به فقه این نحوه بازسازی فقه و ایجاد توانایی را نشان دهیم.

فقه در لغت به معنای فهم، علم و ادراک است و در اصطلاح به معنای علم به شریعت اسلام بکار رفته است، البته برای فقه معناهای دیگری نیز بیان شده است. فقه به معنای مصطلح کنونی که عبارت از استنباط و استخراج احکام الهی از ادله معتبر شرعی می‌باشد در زمان حیات امام معصوم (ع) چندان معنا نداشت زیرا مسلمانان و بخصوص شیعیان با وجود و حضور امام معصوم (ع) به وی رجوع و مساله خود را می‌پرسیدند. اما شیعیان با غیبت امام معصوم (ع) دچار مشکلات عدیده‌ای شدند که جهت پاسخگویی به مسائل جدید با عدم حضور امام (ع) و غیبت ایشان، ناچار باید به سخنان آن بزرگواران رجوع و مستند به فرمایشات آن حضرات پاسخ را بیان می‌نمودند.

هر که چند برای تقسیم‌بندی دوره‌های فقه تقسیمات گوناگون مطرح شده است و در این زمینه آثار زیادی نگاشته شده است<sup>۱</sup> تقسیم‌بندی در اینجا مبتنی بر سطح تحلیل فردی، ملی و جهانی است. سطح تحلیل ملی خود بر دو قسم غیرمستقیم و مستقیم می‌تواند باشد که بدون انفکاک و منقطع شدن از دوره قبلی دامنه فقه گسترده‌تر گشته و تاثیرگذاری مسائل و موضوعات در هر دوره بر فقه نمایان و از سوی دیگر چگونگی بازسازی و ایجاد ظرفیت و توانایی فقه در پاسخگویی به آنها

۱. رجوع کنید به کتاب: ادوار تحول فقه شیعه، محمداسماعیل نوری، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹

روشن می‌گردد.

در دوران غیبت امام معصوم (ع) بزرگان شیعه به جمع آوری و تبویب روایات رسیده از معصومین پرداختند. این کار بزرگ تا زمان شیخ طوسی (رحمه الله) انجام گردید. فقه در این دوران بیشتر در سدد پاسخگویی به مسائل فردی و مبتنی بر افعال و تکالیف فرد شکل گرفته بود. در واقع سطح تحلیل در فقه به فعل مکلف اختصاص داشت. به بیان دیگر فقه حکم را مبتنی بر روایت بیان می‌نمود، موضوع و مصداق توسط عرف تطبیق داده می‌شد و احکام فقهی در موضوعات و مسائل جدید بصورت مشروط و عدم ارتکاب حرام، حلال بود. در این دوران کنشگری فقه فردی و فقیه از حداقل کنشگری برخوردار بود و در عرصه اجتماعی چندان دخالتی نداشت. در کنار تبویب فقه دانشهای مرتبطی چون رجال و درایه نیز شکل گرفت و به مرور مستدل و مستند گردید.

مرحله دوم دانش فقه را باید با مکتب حله و علمایی چون علامه حلی و شهید اول و دوم تبیین نمود. در این دوران فقه با حکومت پیوند برقرار نمود هر چند که خود بطور مستقیم به حکومت نپرداخت و فقها نقش مستقیم در حکومت نداشتند، اما از آنجا که حاکمان از فقها درخواست احکام، شیوه‌نامه و یا دستوراتی جهت اداره کشور نمودند. فقیه بصورت غیرمباشر در حکومت نقش دارد و این دوران با فراز و نشیب‌هایی که همراه است تا جمهوری اسلامی ایران تداوم می‌یابد. در این دوران فقیه سعی می‌نماید تا بین حکم و موضوع تناسبی بوجود آورد و متناسب با موضوع حکم صادر نماید. به بیان دیگر باید گفت که عنصر زمان و مکان در فقه اثر گذاشته و فقه بسوی قاعده‌سازی بیشتر حرکت نمود و رشد دانش اصول فقه ایجاد گردید. اوج این دوران را باید در صفویه جستجو کرد، هر چند در دوره قاجار با فراز و نشیب همراه گشت و اخباری‌گری نیز تقویت شد. تحولات دوران مشروطه را بر این اساس می‌توان تحلیل نمود. فقه با بازسازی خود در این دوران بر مسائل و موضوعات مشروطه اثر گذاشت یا به بیان دیگر موضوعات و مسائل اجتماعی بر احکام فقهی اثر گذاشته‌اند. در واقع سطح تحلیل در فقه از سطح فردی عبور نموده و به سطح اجتماعی و تعامل با حکومت و عدم حضور مستقیم فقیه و فقه در امر حکومت می‌توان توجه نمود. سطح کنشگری فقه و فقیه از دوره قبلی به مراتب افزایش پیدا نموده است هر چند که خود فقیه مباحث را کنشگر سیاسی نمی‌باشد. از لحاظ بیان حکم فقهی، فقیه به بیان حکم موضوعات و مسائل اکتفاء نمی‌نماید بلکه فقیه تلاش دارد تا حکم متناسب با موضوع و مساله را بیان نماید. در مجموع فقه در این دوره با بازسازی و قاعده‌سازی به احیایی توانمندی و ظرفیت خود پرداخت.

دوره سوم از دانش فقه را باید با تاسیس جمهوری اسلامی دانست زیرا فقه و فقیه به یک کنشگر بدون واسطه در حکومت تبدیل شده‌اند و حکومت مبتنی بر فقه ایجاد شد و فقیه در راس حکومت قرار گرفت و سطح تحلیل در فقه از مساله فردی عبور نموده و به عرصه ملی و سیاسی اجتماعی تبدیل گشت. جایگاهی که فقه و فقیه دیگر با رویکرد سلبی نمی‌تواند بسیاری از موضوعات و مسائل را پاسخ دهد و لازمه کنشگری فقه و فقیه در سطح ملی و سیاست خارجی عبور از رویکرد سلبی است. هر چند که نگاه سلبی با توسل به قواعدی چون نفی سبیل هنوز تداوم دارد اما با این رویکرد نمی‌توان مسائل و موضوعات جدید در سیاست جهانی را پاسخ گفت و منجر به ایجاد مشکلات گسترده در سطح جهانی و روابط بین‌الملل می‌گردد. بنابراین فقه و فقیه به عنوان یک کنشگر فعال با توجه به مسائل و موضوعاتی که امروزه در سطح جهانی مطرح است چگونه

می‌تواند پاسخ گوید و فقه از چه ظرفیتهایی برای پاسخگویی به مسائل سیاست جهانی برخوردار است.

فقه در دوره اول که سطح تحلیل فردی را مورد توجه قرار می‌دهد در سدد بیان حکم می‌باشد و تطبیق حکم با موضوع و مصداق بر عهده عرف می‌باشد. در مرحله دوم که از سطح تحلیل فردی عبور می‌نماید و به صورت غیرمباشر به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازد فقه به دنبال تناسب بین حکم و موضوع است و فقیه تا حدودی خود با موضوع مرتبط می‌گردد و در سدد شناخت موضوع برمی‌آید، تطبیق حکم موضوع در برخی امور با عرف و در برخی دیگر با فقیه است. در دوره سوم موضوع‌شناسی از اهمیت بسزایی برخوردار می‌گردد و فقیه شخصا یا از طریق کارشناسان و مشاوران متخصص مورد اعتماد به موضوع‌شناسی مسائل جدید فقهی روی می‌آورد در این فضای جدید فقیه فقط به دنبال بیان حکم نمی‌باشد بلکه با شناخت و کشف موضوع به دنبال حل مساله است و رویکرد فقه به مانند گذشته سلبی نبوده و بر تعامل و ایجابی بودن توجه ویژه‌ای دارد. بنابراین فقه و فقاهت به دلیل گسترده شدن مسائل و موضوعات تخصصی شده، مجبور به فقه تخصصی و یا استفاده از متخصصان و کارشناسان جهت تبیین و تشریح موضوع و مسائل جدید در سطح علوم و سیاست جهانی است.

مسائل و موضوعات در سیاست جهانی به دلیل فراگیری و عام شدن در عرصه حیات اجتماعی بشر معاصر تاثیرات شگرفی را بر امنیت، اقتصاد و فرهنگ جوامع اسلامی و غیر اسلامی و زیست جهان می‌گذارد. فقه دارای چه ظرفیتی جهت تبیین این مسائل و موضوعات می‌تواند باشد؟ آیا فقه دارای توانایی بازسازی جهت پاسخگویی به مسائل در سطح سیاست جهانی می‌باشد؟

بنابر آنچه تاکنون بیان شد رابطه فقه و سیاست جهانی را می‌توان اولاً به صورت اجتهادی بررسی نمود بدین معنا که مسائل و موضوعات را به دستگاه فقه بدهیم و پاسخ را دریافت نماییم. در این رویکرد، فقیه موضوع و مساله را می‌داند و آن را به منابع اجتهاد عرضه می‌نماید و حکم فقهی موضوعات و مسائل را بیان می‌کند. این رویکرد اجتهادی و درجه اولی می‌باشد. در درون رویکرد اجتهادی سه رویکرد فقهی وجود دارد، رویکرد فقه فردی، فقه نظام‌های اجتماعی و فقه حکومتی. در این تحقیق هیچ یک از رویکردهای اجتهادی به فقه مورد نظر این تحقیق نمی‌باشد.

ثانیاً برای این که بتوانیم موضوعات و مسائل را به فقه عرضه نماییم یعنی قبل ورود به دستگاه فقه، به موضوع و مسائل توجه می‌شود، آیا این موضوعات می‌تواند موضوع و مساله فقهی قرار گیرد که به آن موضوع‌شناسی می‌گویند. زیرا شناخت موضوع پیش از شناخت حکم موضوعیت و محوریت دارد، تا موضوع اثبات و مشخص نشود زمینه‌ای برای اجتهاد بوجود نمی‌آید. این تحقیق در سدد بیان ظرفیت فقه برای بررسی موضوعات و مسائل سیاست جهانی است.

## ۱-۲. سابقه تحقیق

### الف: فارسی

(۱) کتاب روابط بین‌الملل در فقه اسلامی، نویسنده خلیل ابوعید با ترجمه عدنان، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۹۱ چاپ

گردید.

مقصود از روابط بین‌الملل اسلامی چگونگی ارتباط بین یک شخص مسلمان با فرد غیر مسلمان و یا میان جوامع است. در این کتاب، به مهم‌ترین اصول روابط میان حکومت اسلامی با سایر دولت‌ها و مباحثی چون صلح و جنگ، بررسی حکومت و

ارکان آن، ایجاد روابط بین‌الملل در اسلام، جهاد و حکم جهاد و علل آن، مسائل مربوط به درگیری‌ها، نحوه خاتمه جنگ و تأثیرات آن بر مردم، پیمان‌ها و روابط درونی کشورهای اسلامی و بسیاری از مسائل دیگر پرداخته می‌شود.

در این کتاب، نهایت تلاش شده تا از منابعی چون کتاب و سنت و رفتار خلفا استفاده شود تا از این رهگذر به صورت مستدل به اصول اسلام و چارچوب اسلامی در تنظیم روابط بین‌المللی دست پیدا کنیم.

این کتاب از پنج فصل در قالب بیست و شش فصل به رشته تحریر درآمده است. بخش اول با عنوان «کلیات» هفت فصل اول کتاب حاضر را در خود جای داده است. در فصل اول با عنوان «حقوق بین‌الملل از نگاه فقهای مسلمان» نگارنده ضمن ارائه درآمدهی بر حقوق بین‌الملل عمومی، پیرامون حقوق بین‌الملل در نگاه فقهای اسلام، دولت و ارکان آن و حاکمیت اسلام به بحث پرداخته است. در فصل دوم با عنوان «رکن اول: دولت، حاکمیت، ولایت و حکومت» در مورد قدرت داخلی و قدرت خارجی بحث شده است. در فصل سوم تحت عنوان «رکن دوم: ملت» نگارنده در مورد مسلمانان و غیرمسلمانان در دولت اسلامی، پناهندگان و تفاوت بین دولت، ملت و امت اسلامی بحث شده است. در فصل چهارم با عنوان «رکن سوم: سرزمین» ضمن بیان نظریه اسلامی ماهیت بین‌المللی دولت، پیرامون دارالاسلام - سرزمین اسلامی و تقسیم‌بندی‌های آن، دارالحرب و تفاوت‌های آنها در احکام و همچنین دارالعهد (سرزمین عهد و پیمان) بحث شده است.

در فصل پنجم با عنوان «رکن چهارم: حاکمیت اسلام» پیرامون دولت و حکومت اسلامی بحث شده است. فصل ششم با عنوان «تحولات تاریخی روابط بین‌الملل» در مورد روابط بین‌المللی پیش از اسلام نزد ایرانیان و روم و اعراب جاهلی و سایر ملل پیش از اسلام و همچنین روابط بین‌المللی در قرون وسطی و سپس زمان حال حاضر بحث شده است. بر همین اساس در این فصل در مورد ملل آسیایی و آفریقایی، یونان، دیدگاه رومیان، دیدگاه اعراب پیش از اسلام، قرون وسطی در اروپا، در عصر جدید و عصر سازماندهی بین‌الملل بحث شده است.

در فصل هفتم نیز در مورد پیدایش روابط بین‌الملل اسلامی بحث شده است. بخش دوم با عنوان «روابط خارجی اسلامی در زمان جنگ» فصول هشتم تا سیزدهم را در خود جای داده است. در فصل هشتم به تعریف جهاد فصل نهم در مورد حکم جهاد، فصل دهم در مورد جهاد زن، فصل یازدهم در مورد جایگاه جهاد در قانونگذاری اسلامی، فصل دوازدهم در مورد علل آغاز جنگ و در فصل سیزدهم در مورد منابع خارجی حقوق بحث شده است. بخش سوم با عنوان «جنگ و رعایت موازین آن» فصول سیزدهم تا بیستم را در خود جای داده است.

در فصل چهاردهم در مورد دعوت قبل از مبارزه، در فصل پانزدهم در مورد زمان جنگ، فصل شانزدهم در مورد مشخص کردن دشمن، فصل هفدهم در مورد سلاح‌های به کار رفته، فصل هجدهم در مورد فریب و نیرنگ در جنگ، فصل نوزدهم در مورد تخریب و صدمه زدن و فصل بیستم در مورد نظم و مقررات جبهه مجاهدین بحث شده است. بخش چهارم تحت عنوان «پایان جنگ و تأثیر آن بر اشخاص و اموال» فصول بیست و یکم تا بیست و سوم را در خود جای داده است.

در فصل بیست و یکم در مورد پایان جنگ، فصل بیست و دوم در مورد تأثیرات جنگ در نیروهای دشمن، فصل بیست و سوم در مورد جنگ و اموال دشمن بحث شده است. بخش پنجم با عنوان «صلح در اسلام» فصول بیست و چهارم تا بیست و

ششم را شامل شده است. فصل بیست و چهارم در مورد مبنای رابطه، صلح یا جنگ؟، فصل بیست و پنجم در مورد معاهدات در اسلام و در فصل بیست و ششم در مورد نمایندگی سیاسی بحث شده است.

۲) کتاب **دین و روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)**، محمود واعظی، مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۰ چاپ گردید. این کتاب مشتمل بر مجموعه مقالات است که بخشی از آنها در همایش ملی دین و روابط بین‌الملل در مرکز تحقیقات استراتژیک ارائه شده‌اند. این کتاب در شش بخش سامان یافته است.

بخش اول کتاب به موضوع نظریه روابط بین‌الملل از منظر متون دینی اختصاص دارد. اصول روابط بین‌الملل در نظام اسلامی اثر آیت الله جوادی آملی، درک روابط بین‌الملل: رویکرد قرآنی نوشته اصغر افتخاری از جمله مقالات مربوط به این بخش هستند. بخش دوم به روابط بین‌الملل دینی می‌پردازد. مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل اثر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، اسلام و ماهیت روابط بین‌الملل نوشته محمد ستوده و درباره امتناع و امکان نظریه دینی روابط بین‌الملل به قلم جواد طاهایی از جمله موضوعات مرتبط با این بخش هستند.

در بخش سوم با عنوان دین و گرایش‌های انتقادی در روابط بین‌الملل مقالات در آمدمی بر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در اسلام اثر منصور میراحمدی و دین و حقوق بشر نوشته محمد فرازمنند منعکس شده‌اند.

بخش چهارم به ظهور دین در سیاست جهانی می‌پردازد و در بخش پنجم دین و جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد. جهانی شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از آن به قلم یونس نوربخش و صدیقه سلطانیان و دین در روزگار جهانی شدن اثر حسین مسعودنیا از جمله موضوعاتی هستند که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بخش ششم و پایانی کتاب، دین و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده است. نقش دین در تعیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نوشته جواد حیران‌نیا، اسلام و سیاست بین‌الملل به قلم یحیی فوزی و مسائل نظری در مناسبات بین دین و روابط بین‌الملل اثر محی الدین مصباحی مقالات مرتبط با این بخش هستند.

### ۳) کتاب «روابط بین‌الملل در اسلام» عبدالله جوادی آملی، بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، ۱۳۸۸.

این کتاب در دو بخش و پنج فصل تنظیم شده است: «بخش اول: کلیات شامل فصول: ۱. خاستگاه تنظیم روابط بین‌الملل، ۲. تنظیم روابط بین‌الملل بر محور عدل و وحدت؛ بخش دوم: همزیستی مسالمت‌آمیز شامل فصول، ۱. حوزه‌های اتحاد عادلانه ۲. محدودیت روابط در اسلام ۳. رفتار اسلام با ملل مستکبر» در بخش نخست کتاب به مباحث کلی در زمینه خاستگاه تنظیم روابط بین‌الملل و اصول حاکم در این روابط و در بخش دوم، مبسوط به بحث همزیستی مسالمت‌آمیز در حوزه‌های گوناگون دینی و غیر دینی و محورهای این همزیستی و موانع آن پرداخته شده است.

در فصل اول بخش اول این کتاب به موضوعاتی از قبیل رابطه اصیل انسان با جهان، منبع مشترک نبودن آداب و عرف و همانند آن، ناتوانی انسان از شناخت منبع مشترک و وضع حقوق و دین، منبع حقوق و روابط بین‌الملل بررسی شده است.

در فصل دوم بخش اول، به بررسی معنای عدل، عدالت‌محوری اسلام، وحدت، وحدت درونی اسلام پرداخته شده و در

فصل یکم بخش دوم به تأمل در موضوعاتی همچون، وحدت و همزیستی عادلانه در حوزه اسلامی، وحدتی و همزیستی عادلانه در حوزه پیروان ادیان توحیدی و وحدت و همزیستی عادلانه در حوزه جوامع بشری (وحدت جهانی)، اختصاص دارد.

در فصل دوم این بخش عناوینی همچون منع هرگونه رابطه ولایی با کافران، نفی رابطه نصرت بررسی شده و در فصل سوم رفتار اسلام با ملل مستکبر را بررسی کرده که در آن عناوینی همچون نفی رابطه ستمگری و ستم‌پذیری، بیزاری از مستکبران، ستیز با مستکبران وجود دارد.

۴) کتاب اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)، حسین پوراحمدی، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.

فصل نخست این کتاب تحت عنوان «اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ رویکردی فرانظری» با هدف تجزیه و تحلیل دیدگاه اسلام به عنوان یک دین جهانشمول به نظریه‌های روابط بین‌الملل نگارش یافته است، سؤال اصلی این فصل: چه نسبتی بین اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل وجود دارد؟

بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر اسلام در دو بخش صورت می‌گیرد؛ در نخستین قسمت، مبانی فرانظری رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل تبیین می‌گردد؛ این فرانظری شامل مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی می‌شود.

دومین بخش به نسبت‌سنجی اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌پردازد؛ نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، یک فرا روایت یا نظریه کلان است که در صدد تبیین و تدوین قواعد و قوانین عام و کلی حاکم بر روابط بین‌الملل می‌باشد؛ از این رو، این نظریه ماهیتی تبیینی، هنجاری، تجویزی و انتقادی دارد.

فصل دوم با عنوان «انقلاب اسلامی ایران و روابط بین‌الملل» با طرح این سؤال که آیا مبانی معرفت‌شناختی و عناصر بنیادین هویتی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی منبعث از آن به مثابه مقاومت در برابر جهانی شدن و یا در تعامل با آن پدیدار شده‌اند؟ به بررسی و مطالعه مؤلفه‌های انقلاب اسلامی در متن جهانی شدن، تأثیر جهانی شدن بر حوزه معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی و نهایتاً تهدیدات فراروی جنبه‌های هویتی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

فصل سوم تحت عنوان «گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی» با هدف صورت‌بندی گفتمانی دیدگاه اسلام درباره روابط بین‌المللی نگارش شده است که در نتیجه آن امکان مقایسه با گفتمان جهانی فراهم می‌گردد؛ بر این اساس، ابتدا با اشاره به تحلیل گفتمانی روابط بین‌الملل، گفتمان اسلامی روابط بین‌الملل را توضیح داده، سپس با اشاره‌ای گذرا به گفتمان جهانی روابط بین‌الملل، به تبیین ظرفیت‌ها و انتقادهای گفتمان اسلامی نسبت به گفتمان جهانی پرداخته شده است.

فصل چهارم با عنوان «چارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل» است که مهم‌ترین پرسش این فصل آن است که تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل را برحسب چه چارچوبی می‌توان مطالعه کرد؟ پاسخ اجمالی به این پرسش آن است که شرایط تحول‌یافته کنونی در عرصه نظام بین‌الملل مانع از تحلیل ما از نحوه تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل در چارچوب مفاهیم رایج در فقه سنتی است.

در فصل پنجم تحت عنوان «صلح و امنیت بین‌الملل؛ رویکردی اسلامی» نگارنده با عنایت به مفروضات مهمی چون